

آریاییان، تیره آریایی بزرگ‌ترین شاخه از خانواده نژاد سفید است که احتمالاً از اواخر هزاره ۳ و اوایل هزاره ۲ ق م. از سرزمینهای شمالی آسیای مرکزی و آسیای شمال غربی و دشتهای اوراسی به سمت جنوب مهاجرت کردند و در سرزمینهایی که در دوره‌های بعد، ایران، هند و اروپا خوانده شد، مسکن گرفتند. کلمه «آریا» (سنسکریت: آریه؛ اوستائی، آئیریه؛ فارسی باستان: آریه و آریه) در اصل به معنای نجیب، شریف یا آزاده است که ریشه آن در نام «ایران» و «ایرلند» دیده می‌شود (کنت، ۱۷۰)، چنانکه «ایرلند» هم به معنی سرزمین مردم «ایر» یا آریاست. در اوستا، سرزمین اصلی قوم ایرانی «آئیرانه و وئجه» خوانده شده و در وداها «آریا ورته» نام محل اول آریاییان است که در هند سکونت گزیدند. در سنگ نبشته‌های دوره هخامنشی این شاهدان خود را آریایی خوانده‌اند (همو، ۱۳۸ و ۱۳۷).

بعضی دانشمندان ترجیح می‌دهند که به جای این نام، اصطلاح «هند و اروپایی» را به کار برند و این تعبیر، بیشتر دلالت بر زبانهای این خانواده دارد. اصطلاح «هندواروپایی» تارساست. ولی کاربرد نام آریا برای یک «نژاد» معین نیز غیرعلمی و نارواست (دایره‌المعارف شوروی، ذیل نژاد آریایی؛ گوش، ۲۰۱-۲۰۲) همه اقوام آریایی احتمالاً خاستگاه مشترکی داشته و زمانی به لهجه‌های مختلف یک زبان سخن می‌گفته‌اند و نمی‌توان پنداشت که کاربرد واژه آریا، فقط برای برخی از آنان معتبر است و دیگران را شامل نمی‌شود (نک دیاکونوف، ۱۴۲، ۱۴۳)، زیرا از تخاریان در شرق تا ایرلندیان در غرب، همگی شاخه‌های مختلف یک خانواده را تشکیل می‌داده‌اند.

شواهد علمی نشان می‌دهد که آریاییان در دوره نوسنگی یا در هزاره ۵ ق. م. با هم می‌زیستند (مالوری، ۷۲). اما در کجا؟ نظریات درباره خاستگاه این اقوام پیش از گسترش و مهاجرت‌هایشان به نقاط مختلف آسیا و اروپا، بسیار متفاوت و غیردقیق است. از جاهای گوناگونی نام برده می‌شود، ولی بیشتر محققین برآنند که این مکان بایستی استپهای جنوب روسیه و شمال دریای خزر و دریای سیاه بوده باشد. این جایگاه اولیه را به نام دشتهای اوراسی (اروپا - آسیا) نیز خوانده‌اند که از یک سوی سر در آسیا و از سوی دیگر سر در اروپا دارد (گرانفسکی، ۵۴؛ گیرشمن، ۴۹؛ بارو، ۱۰، گوش، ۲۱۲) پس به بیان دقیق‌تر این مسکن اولیه می‌تواند از قسمتهای شمال شرقی دریاچه آرال - که در آنجا تمدن آندرونوو کشف شده (گیمپرا، ۷۹) - آغاز شود و تا شمال دریای سیاه را در بر گیرد که آثار تمدن تریپولیه در ناحیه کورگانهای اوکراین (مالوری، ۱۷۴؛ گوش، ۲۰۹) نیز در این قسمت یافت شده است. کشف تمدن تریپولیه، به روشن شدن مسأله منشأ آریاییان کمک بسیار کرده است. در کاوشهای باستان‌شناسی در تپه‌هایی با نام روسی «کورگان»، گورهای فراوانی کشف شده که در آنها کسانی را به خاک سپرده بودند. بقایای این مردم که در دوران نوسنگی زندگی می‌کردند با آثار نخستین مهاجرانی که به یونان و ایتالیا رفتند، مردم سلتی زبان، بالتی زبان و اسلاوی زبان، آناتولیاییها، هندیان و ایرانیان، کاملاً شباهت دارند و سکایبها و کیمربها نیز منتسب به آنان هستند (آمریکانا، ذیل زبانهای هند و اروپایی؛ مالوری، ۷۲). بسیاری از باستان‌شناسان شوروی چنین فرض کرده‌اند که هندیان و ایرانیان از ناحیه مرسوم به آندرونوو، در حوالی دریاچه آرال، بوده و مردم آنجا نیز فرهنگ آریایی داشته‌اند (گیمپرا، ۷۹). از ریگ‌ودا و اوستا معلوم می‌شود که نیاکان اقوام هندی و ایرانی روزگاری با یکدیگر در سرزمینی واحد می‌زیسته‌اند. این جایگاه که در اوستایی با نام آئیریانم - وئجو نیز خوانده شده (اورانسکی، ۳۷، ۵۵) به معنای «سرزمین آریاییان» است، ولی از آنجا که در متون کهن هندی از آن سخنی به میان نیامده (گوش، ۲۱۹) و «آریاورته» ودایی تنها نام نخستین جایگاه آریاییان در سرزمین هند است، شاید بتوان آئیریانم - وئجو (ایرانویچ) را فقط قرارگاه اولیه ایرانیان دانست.

کهنترین اطلاع از محل ایرانویچ به زمان اشکانیان برمی‌گردد که آنجا را بر ناحیه خوارزم منطبق می‌کردند (کریستن سن، ۱۸، ۱۹). کشفیات باستان‌شناسی در «آنانو»ی خوارزم هم نشان می‌دهد که از حدود ۲۰۰۰ ق م قبایل آریایی در آن حوالی ساکن بوده‌اند (اورانسکی، ۳۶) لیکن پیش از آمدن آریاییان، در آنجا تمدن و فرهنگ خاص شکل گرفته بوده و فرهنگ آریاییان از ناحیه دیگری و به احتمال از شمال به آن سرزمین مهاجرت کرده بودند. شاید این سرزمین اولیه، همان محدوده بزرگی باشد که پیشتر نام بردیم. طبق نظریه دیگری، خاستگاه اقوام آریایی را باید در نواحی شمالی روسیه (بخشهای جنوبی سبیری) جست (مالوری، ۷۴). اگر چنین باشد، آریاییان به تدریج - بین هزاره ۵ و ۲ ق م - به منطقه سابق‌الذکر کوچ کرده و از آنجا به پایین و نواحی دیگر سرازیر شده‌اند.

پیش از بررسی جهات و چگونگی مهاجرت‌های آریاییان، بهتر است که پراکندگی آنان و جایگاه هر قوم را در سرزمین وسیع اولیه بررسی کنیم. از شواهد متکی بر بررسیهای زبان‌شناسی برمی‌آید که در منتهی‌الیه غربی این سرزمین مادری، سلتها، در جنوب و جنوب شرقی آنان قوم لاتین زبان، در نواحی شرقی سلتها، ژرمنها و در مشرق اراضی قوم لاتین زبان، یونانیان سکنی داشتند. مردمی که بعدها امپراتوری هیتی را تشکیل دادند و به زبان هیتی، که آن را جزو زبانهای آناتولیایی طبقه‌بندی می‌کنند، سخن می‌گفتند، در میانه ژرمنها و یونانیان و احیاناً به تمایل به سوی شرق ساکن بودند، و در مجاورت آنان ارمنیها بوده‌اند. در شرق یونانیان و جنوب شرقی ارمنیان، ایرانیان قرار داشتند، و در همسایگی (شمالی) ایرانیان، اسلاوها، نواحی شرق سرزمین ایرانیان، جایگاه هندیان بود، و در شرق یا شمال شرقی هندیان و ایرانیان، تخارها ساکن بودند (آمریکانا، ذیل زبانهای هند و اروپایی؛ بارو، ۱۴، ۱۵، ۲۳). با در دست داشتن قلمرو هندیان و ایرانیان می‌توان جایگاه تقریبی بقیه اقوام را نیز تعیین کرد: بنابر بعضی دلایل مبتنی بر زبان‌شناسی، ایرانیان و هندیان در سرزمینی میان شمال غربی استپ قرقیز کنونی و جنوب کوههای اورال، یعنی در نواحی شمالی دریاچه خزر، می‌زیستند.

جهت مهاجرت آریاییان نیز متناسب با قلمروشان بوده و علت آن نیز شاید کمبود زمین برای احشام و یا سردی جایگاه اولیه آنها بوده باشد (گیرشمن، ۷۰). آغاز حرکت‌های ایشان را نیز می‌توان بیش از پایان هزاره ۳ و یا اوایل هزاره ۲ ق م (آمریکانا، ذیل ایران و باستان‌شناسی) و یا حدود ۲۴۰۰ ق م (گوش، ۲۰۹) دانست.

در حدود ۴۰۰۰ ق م گروه غربی (موسوم به هند و ژرمنی) از گروه شرقی (موسوم به هند و ایرانی) جدا شدند (آمریکانا؛ ذیل ایران و زبانهای هند و اروپایی)، و جدایی قبایل هندی از ایرانی هم به احتمال قوی در همین زمان انجام گرفته است (اورانسکی، ۴۴؛ گرانفسکی، ۵۹؛ گوش، ۲۰۶). آریاییان هندی پس از جدایی از ایرانیان، از هندوکش گذشته، از طرف شمال غربی هند به دره سند و پنجاب رسیدند و از آنجا به تدریج پیش رفتند (دوشمن گیمن، ۳۲۶؛ اورانسکی، ۴۳) و سرانجام تا نواحی جنوبی هند رسیدند. آریاییان ایران نیز در همان دوران رو به سوی جنوب نهادند و احتمالاً از دو سوی قفقاز و ماوراءالنهر، به داخل ایران روان شدند (آمریکانا، ذیل ایران؛ گیرشمن، ۵۲، ۶۶). ایرانیان شرقی از ماوراءالنهر با ایرانویچ و ایرانیان غربی از کوههای قفقاز رو به جنوب نهادند. پارتیان که یکی از طوایف سکایی بودند، اطراف دریند خزر (گیرشمن، ۸۸، ۲۸۶) و بعداً سراسر خراسان بزرگ را در اختیار گرفتند. دو قوم پارس و ماد هم از جانب غرب دریاچه خزر وارد شدند: مادها اطراف دریاچه ارومیه اقامت گزیدند (گیرشمن، ۸۷، ۸۹)، و پارسها که ابتدا در حوالی دریاچه ارومیه بودند به جنوب کوچ کردند و تا خوزستان پیش رفتند (همو، ۸۷، ۸۹). حضور مادها و پارسها در ایران از قرن ۹ ق م مسلم است (بارو، ۳۱).

سکاییها، برادران دیگر ایرانیان، در جای خود باقی ماندند، تا در حدود ۷۵۰-۷۰۰ ق م به سوی غرب (اروپا) و جنوب روان شدند. اینان حملات گسترده فراوان به داخل اروپا داشتند و قلمرو خود را تا سواحل دانوب گسترش دادند (همو، ۲۳). تخاریان، به عکس طوایف و اقوام دیگر آریایی که با یکدیگر ارتباط نزدیک و مبادلات فرهنگی داشتند، بالنسبه منزوی ماندند و شواهد زبان‌شناسی نشان می‌دهد که زبانشان نیز پیوستگی با دیگر زبانها پیدا نکرد (همو، ۱۶، ۱۷). تخاریها در زمانی نامعلوم به سوی شرق رفتند و در ناحیه ترکستان چین اقامت گزیدند، و تا دورانی میان سده‌های ۶ و ۹ یا ۱۰ م در آنجا بودند (آمریکانا، ذیل زبانهای هند و اروپایی؛ بارو، ۸)، ولی پس از آن دیگر نشانی از تخاریان در دست نیست، و ظاهراً در اقوام قومی مستحیل شده‌اند.

در غرب ایران و در آسیای صغیر، امپراتوری هیتی در ۱۹۰۰ یا ۱۹۵۰ ق م تشکیل شد (آمریکانا، ذیل باستان‌شناسی؛ گیرشمن، ۴۹، ۵۰؛ گوش، ۲۰۶). بنابر شواهد زبان‌شناسی احتمالاً مهاجرت هیتیها پیش از دیگران شروع شده بود (بارو، ۱۷، ۱۸). آخائیان در حدود ۱۹۰۰ ق م وارد یونان شدند. سلتها در حوالی قرن ۱۲ تا ۸ ق م به حوالی الپ رسیده بودند و نخستین اقامتگاههایشان در فرانسه و جنوب آلمان بود (بریتانیکا، ذیل سلتها (و در حوالی ۵۰۰ ق م فرانسه و جزایر انگلیس را اشغال کرده بودند (بارو، ۱۱). اقوام جنگجوی ژرمنی یا توتنی در حدود ۵۰۰-۴۰۰ ق م در شمال آلمان و جنوب سوئد بودند) بریتانیکا، ذیل مردم ژرمنی)، اما اسلاوها دیرتر از دیگر آریاییان به اروپا رسیدند. آنها در قرون اول و ۲ در حوزه رودهای «دنیپر»، «دنیستر» و شرق رود ویستولا بودند و تا قرن ۵ اروپای شرقی و قسمتهایی از شمال غربی آسیا را تسخیر کردند (آمریکانا، ذیل مردم اسلام و زبانهای اسلامی).

مهاجرت‌های آریاییان معمولاً با قهر و غلبه همراه بود. اینان اقوامی خانه به دوش بودند. بر مرکبهای بادپای خود به این سوی و آن سوی هجوم می‌بردند (گیرشمن، ۷۰) و سرانجام پهنه بزرگی از جهان آن روز را زیر سم ستوران و چرخهای گردونه‌های خویش گرفتند. آریاییان که چرخ ساخته و اسب را رام کرده بودند، موفق به ساختن ارابه‌های اسبی شدند که چه در جنگ و چه در حمل‌ونقل از آنها بهره می‌گرفتند (اومستد، ۱۵؛ گیرشمن، ۶۸). آنان اشتیاق فراوان به حادثه‌جویی داشتند. خوشی و شادیشان در جنگ بود، و بزرگترین خوشبختی را مرگ در جنگ می‌دانستند (گیرشمن، ۹۷، ۲۸۶). فرمانده جنگی هر گروه از این مردم، فرمانروایشان نیز بود. ولی قدرت و اختیارات وی به وسیله گروهی از سالخورده‌ترین اشخاص و یا سرداران جنگی محدود می‌شد (یونسکو، ۲۷۸/۲، ۲۸۰). بعدها به تدریج این قدرت افزایش یافت و آنان تبدیل به شاهان و سلاطین مطلق‌العنان گردیدند. آریاییان به‌طور کلی به ۳ طبقه تقسیم می‌شدند: جنگجویان، روحانیان و مردم عادی، ولی تقسیمات اجتماعی دیگری نیز وجود داشت. مثلاً شاه، اشراف جنگجو، کشاورزان آزاد (بریتانیکا، ذیل سلتها). به هر حال، نزد بیشتر طوایف آریایی، شاه عالی‌ترین مقام روحانی بود و حتی گاهی فرزند ایزدان شمرده می‌شد (اومستد، ۱۴؛ یونسکو، ۲۷۷).

زندگی آریاییان اولیه بر پایه دامداری و چادرنشینی بود، ولی پس از مهاجرت به نواحی دیگر به تدریج در دهکده‌ها اقامت گزیدند و با طریقه زندگی کشاورزی آشنا شدند (آمریکانا، ذیل زبانهای هند و اروپایی؛ گیرشمن، ۶۸؛ اومستد، ۱۴). آنان زمین را با خیش شخم می‌زدند (گرانفسکی، ۶۳) و برخی از حیوانات را اهلی کرده بودند (آمریکانا، ذیل زبانهای هند و اروپایی). ابزارهایشان در آغاز سنگی بود، اما به تدریج با فلز از جمله طلا، نقره و مس آشنا شدند، و سپس آهن و فولاد را نیز به کار گرفتند و در پیشه‌وری، ذوب فلزات و ساخت ابزار (گرانفسکی، ۶۴) به خصوص جنگ‌افزار، مهارت تمام یافتند.

تا جایی که اطلاع داریم نظام خانوادگی آریاییان اساس پدرسالاری داشت، اما روابط خانوادگی میان افراد صمیمانه بود. زن، بانوی خانه و شایسته احترام شمرده می‌شد. تعدد زوجات چندان معمول نبود و تک‌همسری غلبه داشت (یونسکو، ۳۲۹). مردم آریایی بیشتر به امور جاری زندگی و به آنچه آسایش و امنیت ایشان را تأمین می‌کرد توجه داشتند و از این روی دین آنان در آغاز بسیار ساده بود. عناصر طبیعت، و عواملی را که در زندگی و معیشت ایشان مؤثر در طبیعت بودند (گوش، ۲۱۹؛ یونسکو، ۳۹۳).

آریاییان در آغاز برای مفهوم الوهیت نامی نداشتند و هریک از قوا و عناصر طبیعت را به نامی که داشت ستایش و نیایش می‌کردند. در آغاز، آسمان، اجرام سماوی و پدیده‌هایی چون ماه، ستارگان، رعد و برق و باد را می‌پرستیدند. و چون بالاترین خدایان، خدای آسمان بود، کلمه عام برای مفهوم «خدا» در اغلب زبانهای آریایی از کلمه دیه‌ئوس (ایرلندی، دیا توتنی باستان، زیو، سنسکریت، دوه، لاتین، دیوس، لیتوانیایی، دیه‌وس ...) اخذ شده است، چنانکه «ژئوس» در یونانی یو (پیتر) در لاتین، دیائوس در سنسکریت، خدای آسمان است (از ریشه دیو = تابیدن، نور افشاندن) (هیستینگز، ذیل دین آریاییان).

نام دیگر خدای آسمان نزد آریاییان کهن، ورونه (نزد یونانیان، اورانوس) بود. این نام بیشتر به پهنه آسمان و گستردگی و فراگیری آن نظر داشت (از ریشه var = پوشاندن)؛ بعدها در ایران «آهوره» جای «ورونه» را گرفت (دوشمن گیمن، ۳۳۴؛ گوش، ۲۲۱، ۲۲۲). نزد ایرانیان و هندیان، ورونه یا «میتره» (در سنسکریت، یا میتره در اوستا) ارتباط بسیار نزدیک داشت و غالباً نام هر دو با هم می‌آمد (همانجا؛ کریستن‌سن، ۳۸). در اوستا، میتره که رابطه‌ای نزدیک با خورشید داشت، بر چراگاههای پهناور آریایی فرمانروایی می‌کرد. سرچشمه دادگری بود و پاسدار پیمان و نگهبان خانه و خانواده (اومستد، ۳۴). او خدای حافظ قانون و نگهبان پیمان بود (موله، ۳۹).

آریاییان قدیم معتقد بودند که در سراسر عالم هستی، در تمام کیهان و در دوران موجودات جهان، قانون و نظامی استوار و تغییرناپذیر برقرار است، به این قانون در وداها ریشه در اوستا آئه، و در پارسی باستان آرته گفته می‌شود، و آتش و نور، تجلی و تجسم این اصل جاویدان و زوال‌ناپذیر است و نگهبانی و حراست آن بر عهده «میتره» و «ورونه» قرار دارد (مجتبائی، ۳۰-۳۲).

زمین نیز نزد این مردم مقدس بود، و غالباً آن را با آسمان به صورت یک زوج تصور می‌کردند و آدمیان و سایر موجودات را فرزندان آن دو می‌دانستند. در وداها، زمین (پرتیوی) و آسمان، غالباً با هم و به عنوان مادر و پدر موجودات عالم یاد می‌شوند. در بین اقوام ایرانی نیز زمین (زم)، که در اوستا ارمیتی نیز نامیده می‌شود. چنین بوده است و به گفته هروودوت (۵۹/۴) سکاییان که از اقوام ایرانی بوده‌اند، زمین و آسمان را زن و شوهر می‌گفتند (هیستینگز، ذیل بین آریاییان و خدا، نزد ایرانیان). در یونان باستان نیز زمین (گه و گیاه)، و آسمان (ژئوس و اورانوس)، زن و شوهر و پدر و مادر موجودات تصور می‌شدند (همانجا). کلمه «ارمیتی» که به معنی وفاداری و پرهیزگاری است، از اهمیت اخلاقی پرستش این ایزد در ایران باستان حکایت دارد (دوشن گیمن، ۳۳۶).

پرستش خورشید یکی از ارکان مهم دینی آریاییان محسوب می‌شد. خورشید در سنسکریت سوریه و سوور، در اوستائی هور، در لاتین سول و نزد یونانیان باستان هلیوس نامیده می‌شد. هیستینگز، ذیل دین آریایی؛ نک آفتاب‌پرست.

ایندره، ایزد تندر هندوان و ایرانیان کهن بود که خدای جنگ نیز شمرده می‌شد و شکست‌ناپذیر بود. جنگ او با ورتره، دیو خشکی و خشکسالی، که آنها را در آسمان نگهداشته بود، در وداها و ادبیات ودایی معروف است. ایندره در این جنگ ورتره را شکست می‌دهد و آنها را آزاد می‌کند و باران از آسمان فرو می‌ریزد. در کناره ایندره، ایزد باد (در سنسکریت واته و وایو، در اوستائی وایو و در پروسی قدیم ویوپتیس) قرار داشت (همانجا). در ادبیات دینی ایرانیان به زبان پهلوی، «وای» خداوند زندگی و مرگ بود و حاکم بر فضا (موله، ۴۱؛ دوشن گیمن، ۳۳۴؛ بار، ۷۸). پرستش آتش یکی از کهن‌ترین آیینهای آریاییان بوده است (گوش، ۲۱۹). هندیان باستان آن را آگنی و اسلاوهای قدیم آگنی می‌نامیدند، در زبان لاتین ایگنیس و در لیتوانیایی اوگنیس خوانده می‌شد. نزد ایرانیان آتر شعله مقدسی بود که قربانی یا پیشکسی را به آسمان می‌برد و به خدایان می‌رساند (هیستینگز، ذیل بین آریاییان؛ یونسکو، ۴۱۶/۲). آتش نیز چون خورشید و اجرام نورانی آسمان، از آن روی که منشأ نور بود، و ظلمت و نیروهای ظلمانی را برطرف می‌کرد، در آراء دینی و آیینهای این مردم اهمیت خاص داشت. همچنین برخی از گیاهان، رودها و کوهها نیز مقدس بودند، و گیاه هئومه در ایران و سومه در هند تقدس خاص داشت و عصاره آن در مراسم و آیینهای دینی نوشته می‌شد. یونانیان باستان جنگلها، و پروسیها مراتع را مقدس می‌انگاشتند، اما اشیاء مقدس تنوع بیشتری داشتند: یونانیان اولیه آتشفشانها و غارها را، هندیان باستان شیار کشتزار، طلوع فجر و باران را نیایش می‌کردند؛ در میان کهن برای چشمه‌ها، برای سنگ مرز و حتی برای در خانه ایزدانی داشتند (هیستینگز، ذیل دین آریاییان؛ یونسکو، ۴۰۲۹/۲).

آریاییان به قوای نامرئی نیز اعتقاد داشتند و آنان را در امور جهان و در زندگانی خود مؤثر می‌دانستند. رومیان این قوا را نومینا می‌نامیدند و یونانیان نیز برای برخی اشیاء عجیب قائل به روح بودند (همو، ۴۰۳/۲، ۴۱۵، ۴۱۶). ایرانیان و هندیان نیز به ترتیب به اینگونه نیروهای نامرئی به نامهای «پری» (اوستائی، پئیریکه) و راکشس (سنسکریت)، اعتقاد داشتند.

در نزد آریاییان ارواح گذشتگان مورد احترام و تا حدودی شایسته پرستش بودند. یونانیان کهن، ارواح مردگان را قادر به اعمال نیک و بد می‌دانستند، و برای جلب رضایتشان دعا می‌خواندند، آداب معینی را به جای می‌آوردند و یا برای آنان قربانی می‌کردند. آریاییان اعتقاد داشتند که روح باید پس از مرگ به دیگر نیاکان سزاوار پرستش بپیوندد، و برای آن آداب و رسوم معینی به جای می‌آوردند (هیستینگز، ذیل دین آریاییان).

بعضی از اقوام آریایی، قلمرو مردگان را در آسمان می‌پنداشتند (چون آریاییان هند) و برخی دیگر در زیرزمین (چون یونانیان)، و به هر حال، جایگاه مردگان را در فاصله‌ای دور تصور می‌کردند (همانجا). اندیشه این اقوام درباره چگونگی رسیدن به این جایگاه نیز تا حدود زیادی یکسان بود. ایرانیان و هندیان به پلی که روح باید از آن عبور کند معتقد بودند، و در اساطیر هر دو قوم، و نیز سلتها، دوشیزه‌های جوان به پیشواز روح می‌آید. در اوستا، پس از مرگ آدمی، روح او باید به داوری گذاشته شود و نزد یونانیان نیز این اعتقاد وجود داده است (بریتانیکا، ذیل سلتها؛ دوشن گیمن، ۳۶۶).

بدین‌سان، لازم بود که آدَمیان به طرُقی اسباب رضایت و خشنودی ایزدان خود را فراهم آورند و این مقصود با تقدیم قربانی و پیشکش انواع خوراکی و نوشابه به خدایانشان برآورده می‌شد. انجام قربانی، علاوه بر اینکه موجب خشنودی خدایان می‌شد. دارای نوعی نیرو و خاصیت جادویی نیز بود که قربانی‌کننده از آن بهره‌ور می‌شد. جادو نیز در کنار قربانی وجود داشت و اصولاً این دو، معنایی پیوسته به هم داشتند. این مردمان، چه با جادو چه با قربانی، می‌کوشیدند که به نیروهای ماوراء طبیعی نزدیکی جویند (هیستینگز، ذیل دین آریاییان).

بهترین راه برای اطلاع از چگونگی گسترش اقوام آریایی در جهان، تحقیق در تاریخ زبانهای این اقوام و بررسی انشعابات و تحولات آنهاست. این مردم در طی قرون و مهاجرت‌های پی‌درپی به نقاط دور دست، به شعبه‌های مختلف تقسیم شدند. از طریق تحقیقات تطبیقی در کهن‌ترین آثار باقیمانده از بعضی از شاخه‌های زبان آریاییان (چون وداها، اوستا، سنگ‌نبشته‌های هیتی و هخامنشی، آثار نویسندگان یونان و روم قدیم) و مقایسهٔ زبانهای این خانواده با یکدیگر و با متون کهن، می‌توان تا حدودی به خصوصیات زبان اولیهٔ هند و اروپایی که خود لهجه‌های مختلف داشته پی برد و آن را به گونه‌ای بازسازی کرد، و شاخه‌های مختلف را شناخت.

زبانها:

چنانکه ملاحظه شد، اقوام آریایی به ۲ گروه بزرگ شرقی و غربی تقسیم شدند. و طبعاً زبانهای آنها نیز به ۲ گروه بزرگ شرقی و غربی تقسیم می‌شود: گروه شرقی را امروزه گروه ستم و گروه غربی را گروه کنتوم می‌نامند (آمریکانا، ذیل ایران؛ بارو، ۱۳) این نامگذاری بر چگونگی تلفظ و اختلاف واجها در این ۲ گروه مبتنی است و تلفظ واج K اصلی را، که در زبانهای شرقی «س» و «ش» («صفیری») و در زبانهای غربی «ک» (نرمکائی) تلفظ می‌شود نمونهٔ این تفاوت کلی گرفته و کلمهٔ «صد» را که در اوستایی (از زبانهای شرقی) ستم و در لاتین (از زبانهای غربی) کنتوم تلفظ می‌شود نمودار و مبنای نامگذاری این ۲ گروه قرار داده‌اند.

زبانهای آریایی را به صورت‌های مختلف تقسیم و طبقه‌بندی کرده‌اند، لیکن آنچه در زیر می‌آید بر پایهٔ تشخیص دو گونهٔ مذکور در بالاست (آمریکانا؛ ذیل زبانهای هند و اروپایی؛ بریتانیکا، ذیل زبانهای هند و اروپایی، دایره‌المعارف شوروی، ذیل زبان‌شناسی هند و اروپایی؛ اورانسکی، ۴۲). این تقسیم‌بندی، گرچه دیگر قطعیت و کلیتی را که قبلاً تصور می‌شد دارا نیست (بارو، ۱۳)، لیکن هنوز عملاً روشن‌ترین نوع طبقه‌بندی این زبانهاست. در گروه غربی (کنتوم) زبانهای زیر قرار می‌گیرند:

۱- زبانهای ایتالی: زبانهای لاتین یا رومیانی یعنی زبانهای ایتالیایی، اسپانیایی، پرتغالی و فرانسوی. از این گروهند که زبان لاتین (قدیم، کلاسیک و قرون وسطایی) (امروز در جایی تکلم نمی‌شود، ولی زبانهای دیگر این گروه امروز در ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، فرانسه، بلژیک، سوئیس، رومانی، کانادا و کشورهای امریکای جنوبی و مرکزی رواج دارند.

۲- زبانهای ژرمنی: زبانهای آلمانی، انگلیسی و اغلب زبانهای اروپای شمالی از این گروهند، و در آلمان، اتریش، بلژیک، دانمارک، هلند، سوئد، نروژ، سوئیس، انگلستان، ایرلند، کانادا، ایالات متحده، ایسلند، زلاندنو، استرالیا و افریقای جنوبی به زبانهای این گروه سخن می‌گویند. این شعبه کلاً ۳ شاخهٔ شرقی، شمالی و غربی دارد و قدیمی‌ترین صورت آن گوتی است که از بین رفته است.

۳- زبانهای سلتی: در ایرلند، اسکاتلند، ویلز و برتانی (در فرانسه) رایج است. یکی از شاخه‌های قدیم آن یعنی گلی چند قرن پیش از میلاد در اروپا، از بریتانیا تا بالکان، متداول بود.

۴- زبانهای یونانی یا هِلنی: زبان یونانی از حدود ۱۶۰۰ ق م در ناحیهٔ اژه رواج داشت. کهن‌ترین زبانهای شناخته شدهٔ این گروه زبانهای موکنه‌ای (میسنه‌ای)، مینوی و آخایی است، و یونانی قدیم (هِمِری)، آتیک، دوریایی، کورینتی، یونانی کلاسیک و بیژانسی در این گروهند. امروز کسی به این زبانها سخن نمی‌گوید، و تنها یونانی جدید از این گروه باقی است که مردم یونان و بخشی از قبرس بدان تکلم می‌کنند. زبانهای زیر از گروه شرقی (ستم) به شمار می‌روند:

۵- آلبانیایی: که در آلبانی و برخی قسمت‌های ایتالیا و یوگسلاوی بدان سخن می‌گویند و از قرن ۱۵ م شناخته شده است.

۶- آناتولیایی: در هزارهٔ ۲ و اول ق م در قسمت آسیایی ترکیه و شمال سوریه رواج داشته و از بین رفته است. شناخته‌شده‌ترین زبان در این شعبه، زبان.

هیتی است و کهنترین متن موجود هیتی از قرن ۱۷ ق م است.

۷- ارمنی: در ارمنستان شوروی و در میان ارمنیان نقاط دیگر رایج است. این زبان دارای ۲ مرحله است، ارمنی کهن (کلاسیک) و ارمنی کنونی. قدیم‌ترین متن موجود از ارمنی کهن به قرن ۵ م می‌رسد.

۸- زبانهای بالتی - اسلاوی: اکنون در بلغارستان، چکسلواکی، لهستان، روسیه و یوگسلاوی رواج دارند. برخی از زبان‌شناسان، بالتی و اسلاوی را جدا از هم می‌دانند. در این صورت زبانهای اسلاوی شامل روسی، اوکرائینی، لهستانی، چکی، اسلاواکی، بلغاری و ... است. قدیم‌ترین متن موجود از این گروه «اسلاوی کهن کلیسایی» است که به قرن ۹ م تعلق دارد.

۹- تُخاری: که آن نیز اکنون از میان رفته است، ولی در هر هزارهٔ اول م در ترکستان چین به آن تکلم می‌شده، و اسنادی از قرن ۷ م به این زبان در دست است. زبان تخاری دارای ۲ شاخه است: تورفانی و کوچی یا کچایی بعضی دانشمندان ۲ دسته زبانهای تخاری و آناتولیایی را در گروه کنتوم قرار

داده‌اند (بارو، ۸، ۱۳؛ گوش، ۲۰۷). وجود این ۲ زبان در شرق، تقسیم کلی زبانها به شرقی و غربی را نامطمئن می‌سازد، ولی شاید بتوان این ۲ زبان (و به خصوص زبان تخری) را بازمانده دوران پیش از جدایی ستم و کنتوم دانست (همانجا).

۱۰- زبانهای هندی و ایرانی: گروه بزرگی از زبانهای شرقی است که هم شامل زبانهای هندی (رایج در هندوستان، سیلان، نپال و پاکستان) و هم به زبانهای ایرانی (در ایران، افغانستان، بخشهایی از عراق، ترکیه، پاکستان و اتحاد جماهیر شوروی) می‌شود. زبانهای هندی را اصطلاحاً هند و آریایی می‌نامند و آن را به ۳ دوره تقسیم می‌کنند:

۱- سنسکریت که شامل سنسکریت ودایی و سنسکریت کلاسیک است. سنسکریت ودایی زبان وداها و متون کهن وابسته به آنهاست، و سنسکریت کلاسیک زبان متون دینی و فلسفی جدیدتر، حماسه‌ها، پورانه‌ها، نمایشنامه‌ها و نوشته‌های دیگر است که هنوز در میان طبقه برهمنان و دانشمندان هندو مذهب هند رواج دارد و در نوشتن مطالب دینی و فلسفی و شرح و تفسیر متون قدیمی‌تر به کار می‌رود.

۲- هندو آریایی میانه، شامل زبان پالی (که متون قدیمی بودایی به آن است)، زبان سنگ‌نبشته‌های آشوکا (فرمانروای هند در سده ۳ ق م)، پراکریته‌ها که در متون دینی فرقه جایی و نیز در نمایشنامه‌ها به کار می‌رفته است.

۳- زبانهای هند و آریایی جدیدی، که امروز در نواحی مختلف شبه‌قاره هند و پاکستان رواج دارند، چون هندی، بنگالی، گجراتی، کشمیری، سندی، پنجابی ... این زبانها عموماً از تحول زبانهای هند و آریایی میانه به وجود آمده‌اند و سابقه آنها به اواخر هزاره اول م می‌رسد (نک بارو، ۲-۳). زبانهای ایرانی نیز به ۳ دوره تقسیم می‌شوند:

۱- ایرانی کهن: شامل اوستایی (گاهانی که سرودهای منسوب به زرتشت به آن زبان است، و اوستایی جدید که زبان بخشهای جدیدتر اوستاست)، فارسی باستان (زبان کتیبه‌های هخامنشی)، و مادی (که تنها چند واژه و چند نام از آن در دست است).

۲- ایرانی میانه: شامل فارسی میانه یا پهلوی (که برخی کتب دینی زرتشتی و بسیاری از نوشته‌های مانی و چندین سنگ‌نبشته به آن است)، پارتی (یا پهلوی اشکانی)، سغدی، سکایی، و خوارزمی که از آنها آثاری برجای مانده است.

۳- ایرانی جدید: شامل زبانها و لهجه‌های رایج در مناطق مختلف ایران، چون فارسی، کردی، بلوچی، تاتی، طالشی، گیلکی، مازندرانی ... و برخی زبانهای رایج در مناطق دیگر چون پشتو (در پاکستان و افغانستان)، آسی (در قفقاز) و چندین زبان و لهجه دیگر (میه فصل II؛ بارو، ۶-۱۱؛ اورانسکی، ۱۸-۲۲).

مآخذ: آمریکانا؛ اورانسکی، ای، م، مقدمه فقه‌اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۸ش؛ اومستد، ا، ت، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۰ش؛ بار، کای، دیانت زرتشتی، ترجمه فریدون وهمن، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸ش؛ بریتانیکا، دایره‌المعارف بزرگ شوروی؛ دیاکونوف، ا، م، تاریخ ماد، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۷ش؛ کریستن‌سن، آرتور، مزداپرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح‌الله صفا، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ش؛ گرانفسکی، آ، تاریخ ایران، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران، دنیا، فروردین ۱۳۵۹ش؛ گیرشمن، ر، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ش؛ گیمیرا، بوش، «سیر مهاجرت هند و آریاییان»، سه گفتار درباره آریاییان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۳ش؛ مالوری، ج، «تاریخچه تحقیقات در مسأله هند و اروپایی»، همان کتاب؛ مجتبایی، فتح‌الله، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، توس، ۱۳۶۳ش؛ هیستینگز؛ یونسکو، تاریخ پیشرفت، ج ۲؛ نیز :

Burrow, T., the Sanskrit Language, London, 1973; duchesne-Guillemain, J., »The religion of Ancient Iran«
Historia.

Religionum, Edited by C.J. Bleeker & Geo Widengren, Vol. 1, leiden, 1971; Ghosh, B. K., »The Aryan problem« and »Indo-Iranian Relations«, in The History and Culture of the Indian people-the Vedic Age, Edited by R. C. majumdar, London, 1951; kent, Ronald G., Old Persian, Grammar, Texts & lexicon, American Oriental Society, 1961; Meillet, A., Introduction á l'étude Comparative des Langues indo-européennes, University of Alabama, 1964.